

دو عید

برای دیدن من حاجتِ به عید نداری
ضرورتِ به هزار وعده و وعید نداری
تمام عمر بُود درِ قلبِ من به رخت باز
بیا به خانه خود حاجتِ کلید نداری
به چهار فصل، منم روز و شب نشسته به یادت
بیا عزیز دلم مشکل دو عید نداری
بگیر گاه و گهی از منت خبر که چه دانم
رسد زمن خبری بر تو که امید نداری
هر آنچه میطلبی میکنم برات میسر
ولی ز دشمن هنوز هم قطع و برید نداری
بدان که بعد خدا میپرستمت به تو سوگند
و دانم اینکه ازین به کدام نوید نداری
اگر هنوز هم از گفته ام به شک و گمانی
خبر ز روز جوابگویی عبید نداری
مشو به زور و زیر «واهیبا» تو طالب الفت
تو با حیایی و چشمی چنین سپید نداری

2013-10-15

صالحه وهاب واصل

هالند